



میخائیل باکونین

و

آئینِ آنارشیسم

اوژن پایزیر

ترجمہ

محمد جواہر کلام



فهرست

۱	۱	شخصیت باکوئین
۱۹	۲	باکوئین، متفکری سیاسی
۲۷	۳	تبارشناسی اندیشه باکوئین
۵۳	۴	نقد نظم موجود
۷۷	۵	مفهوم انقلاب
۱۳۷	۶	آیندهی نظام آنارشستی
۱۷۹		کتابنامه
۱۸۳		نامنامه

شخصیت باکونین

در مقاله‌ای که در ۱۸۴۳ دربارهٔ کمونیسم نوشت و در نشریهٔ «درشوایسریچه ریپابلیکان»^{*} چاپ شد، باکونین می‌نویسد:

ما زیر ستارهٔ انقلاب به دنیا آمدیم و همه بدون استثنا، زیر نفوذ آن می‌میریم. ما در آستانهٔ یک تحول تاریخی جهانی بزرگ هستیم که خطرناک تر است، زیرا نه تنها خصلتی سیاسی، بلکه جزمی و دینی نیز دارد.^۱

این فرابینی در مورد باکونین به طور قطع تحقق یافته است. ستاره‌ای بود درخشان در سپهر انقلابی قرن نوزدهم، با کردار انقلابی بی‌سابقه. عملکردی برجسته داشت. جز این مدیر صحفه و نویسندهٔ سناریو بود. در کارهایش معمولاً و نه همیشه، یک گروه کوچک پشتیبان داشت، ولی نمی‌گذاشت اعضای آن از حد معینی فراتر بروند. هر تسن (گرتسن)، رادیکال معروف روس، که دوست مادام‌العمرش بود، یک‌بار درباره‌اش گفته بود: «این مرد نه زیر ستاره‌ای عادی، که زیر ستاره‌ای دنباله‌دار به دنیا آمده است.^۲

باکونین از خانواده‌ای اشرافی برخاسته بود ولی خیلی زود نقش و شیوهٔ زندگی طبقهٔ اجتماعی خود را وا گذاشت و به زودی به گروه اجتماعی نوظهوری در روسیه پیوست که «ایتلجنسیا» نام داشت. در محفلهای این گروه جدید در مسکو، با فلسفهٔ آلمان آشنا شد و بلافاصله مشتاق بزرگ آن گردید. میل به تعمیق دانش خودآموخته‌اش او را به دانشگاه برلین کشانید. آنجا خیلی زود، اگرچه نه برای مدتی دراز، به هگلی‌های چپ نزدیک شد. اگر چه هرگز نتوانست بر تمایلش به فلسفه‌اندیشی غلبه کند، اما به

* *Der Schweizerische Republikaner*

^۱ M. A. Bakunin. *Sobraniye sochinenii i pisem*. Steklov ed., III. 230.

^۲ Dmitri I. Chizhevski. *Gegel v Rossii* (Paris. 1939). p. 84.

زودی از فلسفه روی گردانید. از نقشه‌های خود برای دانش‌پژوه شدن نیز دست برداشت، و قلباً فریفته جنبش انقلابی زمان خود گردید. باقی عمر حادثه‌خیز خود را وقف پیش بردن انقلاب کرد. در آغاز کارش به عنوان یک انقلابی، پی برد که هیچ یک از آئین‌های انقلابی معاصر نمی‌توانند برای انقلابی با ابعادی که در سر داشت بنیادی ایدئولوژیک فراهم کنند. از این رو بر آن شد که برای مفهومی که خود از انقلاب داشت، بنیادهای ایدئولوژیک پایه بگذارد. در آغاز طرفدار «پان‌اسلاویسم»^{*} بود، اما پی برد پان‌اسلاویسم نمی‌تواند جهان را تکان دهد. همبستگی روزافزونش با جنبش طبقه کارگر به خلق مفهوم جدیدی از آنارشسیسم توسط خود وی انجامید که تا واپسین روزهای زندگی‌اش بدان وفادار ماند.

این است سلوک سیاسی - ایدئولوژیک باکونین. در برابر این پیشینه از تغییرات سریع ایدئولوژیک و بدین سان ماجراهای جذاب و حوادث زندگی او به تدریج شکل می‌گیرند. زندگی او به یک اثر داستانی می‌ماند. این حوادث حتی برای بسیاری کسان که به کوشش‌های سیاسی ایدئولوژیک باکونین کاملاً بی‌علاقه هستند نیز جاذبه دارند. تنها در ادبیات روس، ما تصویر باکونین را در رمانهای ایوان تورگنیف و رومن گال، در اشعار ایوان آکساکف، و در نمایشنامه‌های دیمیتری مرشوکوفسکی و کنستانتین فدین^۳ می‌بینیم. اندکی پس از جنگ جهانی نخست، در میان منتقدان ادبی روس بحثی طولانی در گرفت که آیا باکونین همان پرنس استاوروگین رمان تسخیرشدگان اثر داستایفسکی نیست؟^۴

باکونین تلاش بسیار کرد که در تمام قیامهای اروپایی زمان خود نقشی بیابد یا شرکت کند. حتی پیری و کم شدن قوا نمی‌توانست او را به طور

^{*} پان‌اسلاویسم جنبش، سیاسی، در اواسط قرن ۱۹ بود ناظر به اتحاد کلیه اسلاوها. علامه دهخدا آن را کلمه‌ای فرانسوی و وجه دیگر کلمه «انقلاب» است. (پان نیز واژه‌ای ترکی است، به معنای کل، و همه).
3 درباره باکونین رمانی به ایتالیایی هست که به انگلیسی ترجمه شده:

Ricardo Bacchelli. *The Devil at the Long Bridge*.

4 *Spor o Bakunine i Dostoyevskom* (Leningrad, 1926).